Journal of Comparative Civil Procedure
Vol. 2, Special Issue 2026

Specialised & Scientific Bi-Quarterly
https://www.compcp.ir/

Supervision of the Supreme Court over the proper implementation of laws

(A note on judgment number 9509970909100211 dated 2016/10/26 of the Third Branch of the Supreme Court regarding the matter of eviction from endowment property)

Ali Asghar Saneian: PhD in Private Law, University of Tehran. **email:** alisaneian@ut.ac.ir

The judgment dated 10/26/2016 of the Third Chamber of the Supreme Court is noteworthy from two perspectives: first, from a procedural perspective, the appeal ability of a Court of Appeals judgment in cases where the dispute doesn't concern the validity of the endowment itself but is subsidiary to it, such as eviction from endowment property, has always been subject to doubt. The Supreme Court's review indicates that the judges of the Court deemed this objection invalid. Second, from the perspective of observing the applicable law, although according to the law, all endowments that have been sold or converted into private property without religious authorization return to their status as endowments, the possessor has priority over others in renting the endowment. If he refuses to renting within thirty days from the date of the Endowment Department letter, his right is forfeited and he will be evicted. Since the Endowment Department failed to fulfill such legal obligation, the appeal of that Department regarding the judgment issued by the Court of Appeals based on issuing a non-suit order for that Department's claim of eviction from the endowed asset has been rejected. This result is consistent with legal standards and it must be approved.

Key words: Appeal ability, Endowed lands, Eviction, Restoration to endowment status.

دو فصلنامه علمی ـ تخصصی
نوع مقاله: پژوهشی

مجله آیین دادرسی مدنی تطبیقی
https://www.compcp.ir/

نظارت دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین

(یادداشتی بر رای شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۲۱۱ مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۰۵ شعبه سوم دیوان عالی کشور در موضوع خلع ید از موقوفه)

نوشتهٔ
علی اصغر صانعیان*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۷/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۰

چکیده

رای شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۲۱۱ مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۰۵ شعبه سوم دیوان عالی کشور از دو دیدگاه مورد توجه است: نخست از دیدگاه آیینیک، فرجام پذیر بودن رای دادگاه تجدیدنظر در فرضی که دعوا راجع به اصل وقف نبوده و فرع بر آن است، مانند خلع ید از موقوفه، مورد تردید قرار گرفته است. رسیدگی فرجامی به موضوع نشان از مردود بودن این ایراد در نظر قضات دیوان عالی کشور دارد. دوم از دیدگاه رعایت قانون حاکم بر موضوع، اگر چه مطابق قانون، تمامی موقوفاتی که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به ملکیت درآمده به وقفیت خود بر می‌گردد، اما متصرف در اجاره موقوفه بر دیگران مقدم است. چنانچه متصرف ظرف سی روز از تاریخ ابلاغ نامه اداره اوقاف از تنظیم سند اجاره خودداری کند، حق وی از بین می‌رود و خلع ید خواهد شد. در این پرونده چون اداره اوقاف به تکلیف قانونی خود به شرح مزبور عمل نکرده، در نتیجه فرجام‌خواهی آن اداره نسبت به رای صادره از دادگاه تجدیدنظر مبنی بر صدور قرار عدم استماع دعوا در دعوای خلع ید از عین موقوفه وارد تشخیص داده نشده و رای فرجام‌خواسته ابرام شده است؛ نتیجه‌ای که منطبق با موازین قانونی بوده و باید آن را تایید کرد.

کلیدواژه: اراضی موقوفه، اعاده وقفیت، خلع ید، فرجام پذیری

* دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران. alisaneian@ut.ac.ir

مقدمه

دیوان عالی کشور در تشخیص انطباق یا عدم انطباق رای فرجام‌خواسته با قانون، که همان رسیدگی فرجامی است، یکی از مهمترین مسئولیت‌های خود را ایفا می‌کند که در اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی انشاء شده و آن «نظارت بر اجرای صحیح قوانین در دادگاه‌ها» است[1]. از نظر تاریخی، هدف از تشکیل دیوان کشور، ممیزی احکام، از طریق نقض و ابرام به منظور احراز حسن اجرا یا تفسیر صحیح قانون در محاکم بوده است. دیوان به عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی و با هدف پاسداری از رعایت قانون در دادگاه‌ها تشکیل شده و صلاحیت رسیدگی آن، جز در موارد استثنایی، محدود به رسیدگی حکمی یا به تعبیری محاکمه بین قاضی و قانون است. این نوع رسیدگی در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ عنوان «رسیدگی فرجامی» به خود گرفت و مطابق ماده ۵۵۸ آن قانون: «مقصود از رسیدگی فرجامی تشخیص این امر است که حکم یا قرار مورد درخواست فرجامی موافق قانون صادر شده یا نه؛ در صورت اول حکم یا قرار ابرام و الا با ذکر تمام جهات قانونی موثر در نقض، حکم یا قرار فرجام‌خواسته نقض می‌شود»[2]. بنابراین دیوان عالی کشور حق ندارد به عناصر موضوعی یعنی ماهیت دعوا ورود کند و وظیفه دیوان تنها محدود به مسائل حکمی یعنی قانونی است و باید تدقیق نماید که در مسائل موضوعی که مورد تشخیص دادگاه تالی قرار گرفته، آیا قانون به درستی اعمال شده یا خیر؟[3]

از طرف دیگر تمامی آرای صادره از دادگاه‌های تالی قابلیت فرجام‌خواهی در دیوان را ندارد و شمار آنها محدود به موارد مندرج در مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی است، با این قید که اصل بر غیرقابل فرجام بودن آرای صادره از دادگاه‌های تالی است، مگر اینکه در قانون به این امکان تصریح شده باشد. همچنین در تفسیر واژه «اصل» که در بند الف ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی آمده اختلاف شده است که آیا تنها به نکاح و فسخ آن اختصاص دارد یا به سایر موارد، از جمله طلاق، نسب، حجر و وقف نیز تسری دارد؟

بر این اساس، رای شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۲۱۱ مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۰۵ شعبه سوم دیوان عالی کشور از دو دیدگاه مورد بررسی قرار خواهد گرفت: نخست از دیدگاه آیینیک که ناظر بر فرجام پذیر بودن رای صادره از دادگاه تجدیدنظر استان در موضوع خلع ید از موقوفه و همچنین لزوم کنترل و بررسی ذی‌سمت بودن خواهان دعوای نخستین است؛ دوم

---

۱. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۳، شماره ۸۳۹ مکرر

۲. عابدیان، میرحسین، دیوان عالی کشور و نظارت بر حسن اجرای قوانین، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۶۳، شماره ۲۶، بهار ۱۳۷۸، صفحه ۳۳

۳. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۸، صفحه ۷۱

از دیـدگاه رعایت قانون حاکم بر موضوع دعـوا که در این پرونده ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۷۱ است؛ از این رو ابتدا گزارشی از پرونده و رای صادره ارائه می‌شـود و در ادامه ایرادات شـکلی مطرح شده مورد بررسی قرار می‌گیرد، سـپس به نقش نظارتی دیوان عالی کشـور بر رعایت قانون حاکم بر موضوع پرداخته خواهد شد.

۱) گزارش و رای شعبه سوم دیوان عالی کشور

اداره اوقاف و امور خیریه دادخواسـتی به طرفیت متصرف موقوفه تقدیم دادگاه شهرستان نموده اسـت. وکیل خوانده به موجب لایحه تقدیمی به دادگاه نخسـتین مدعی شده است که نسـق زراعی آقای تیمور به دخترش به ارث رسیده و وی در زمان حیات خود، آن را به پسـرش که خوانده دعوا اسـت واگذار کرده است، بنابراین تصرف وی و ایادی پیش از او عدوانی نبوده اسـت. اداره خواهان در پاسـخ بیان داشته است که نسق زارعانه آقای تیمور مشـمول قانون ابطال اسـناد و فروش رقبات آب و اراضی موقوفـه گردیده و هرگونه نقل و انتقال از درجه اعتبار سـاقط و باطل شـده و نسق زراعی به وقفیت بازگشته است، پلاک یک سـنگ ۲۵ بخش ۱۰ موقوفه بوده و خوانده، آن را در تصرف دارد و با موقوفه قرارداد اجاره ندارد.

دادگاه نخسـتین پس از ارجاع امر به کارشـناس و اخذ نظریه کارشناس منفرد و هیات سـه نفره کارشناسـان، با احراز تصرفات خوانده در محدوده سـند مالکیت اداره خواهان (موقوفـه)، حکـم بر خلع یـد خوانده صادر کرده اسـت؛ از حکم صادره توسـط خوانده تجدیدنظرخواهی شـده و شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان آن را تایید نموده است؛ وکیل خوانـده از رای اخیـر فرجام‌خواهی کرده و به شـرح لایحه منظم به دادخواسـت، مرقوم داشـته اسـت: «موافق تبصره ۴ ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفـه مصـوب ۱۳۷۱/۱۱/۲۵ اداره اوقاف تکلیف داشـته که به دارندگان نسـق زراعی کتباً ابلاغ کند تا ظرف سـی روز از تاریخ رویت، با اداره اوقاف سـند اجاره تنظیم نمایند و در صورت انقضای مهلت و عدم تنظیم سـند اجاره، آنگاه با پرداخت حق مکتسـب (با جلب نظر کارشـناس)، موقوفه به شـخص یا اشخاص دیگر اجاره داده شود. راجع به رقبهٔ موضـوع دعوا، اداره اوقاف بـه تکلیف خود عمل نکرده و تصرف خوانده نه غاصبانه بوده و نه در حکم غصب اسـت. کارشناسـان به موضوع تبصره ۴ مذکور در فوق اشاره کرده‌اند، لیکن دادگاه بدان توجه نکرده اسـت. نسـق زارعانه مورث خوانده در پرونده ارایه گردیده و با اسـتعلام دادگاه، از سوی جهاد کشاورزی شهرستان نیز مورد گواهی قرار گرفته است.

شـــکایت سابق هیئت امنای مسجد علیه موکل منتهی به قرار منع تعقیب شده و قرار صادره در دادگاه تایید گردیده است. عنایت دارند که شرط صحت و لزوم وقف، قبض است، قریه لاشه هیچ‌گاه به قبض و تصرف اوقاف داده نشده و اوقاف ریالی مال‌الاجاره دریافت نکرده است، قدر مسلم آنکه ضمانت اجرای تبصره ۴ ماده واحده صدرالذکر، خلع ید نیست».

با جری تشـــریفات و انجام تبادل لوایح اداره اوقاف پاســـخ داده است: «چون موضوع دعوا اصل وقفیت نیســـت، دادنامه قطعی اســـت. ادعای نسق زراعی شده است، لیکن این نســـق دارای حدود و ثغور نیســـت و ایشان با قطع درختان موقوفه اقدام به تصرف عدوانی کرده اســـت. سابقه‌ای از کشت و زرع در ملک وجود ندارد، تقاضای ابرام دادنامه را دارد». با تکمیل پرونده، به دیوان عالی کشور ارسال شده و به شعبه سوم ارجاع گردیده است. پس از رسیدگی منتهی به صدور دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۲۹۳ مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۳۱ به شرح زیر گردیده است:

«بر رسیدگی دادگاه بدوی و دادنامه صادره اشکال وارد است، زیرا دادگاه، هنگامی ختم رسیدگی را اعلام و مبادرت به صدور رأی می‌نماید که به همه ادله طرفین رسیدگی و قانوناً نســـبت به آنها نفیاً یا اثباناً اظهار نظر کند و چنانچه در کشـــف حقیقت و احراز واقع نیاز به تحقیقات بیشتری باشد با اجازه حاصل از ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی آن را انجام دهد؛ در ما نحن فیه اولاً بررســـی نگردیده که موقوفه مرحوم تهرانچی موقوفه عام اســـت یا خـــاص و واقف راجع به متولی چه تعییـــن تکلیفی نموده و اگر در زمان طرح دعوا موقوفه دارای متولی بوده، مجوز اقدام اداره اوقاف با رعایت مقررات بررســـی و روشن شود؛ ثانیاً خوانده دعوا با ارائه تصویر سند صلح حقوق، تصرفات خود را به دلیل حق مکتسبه ناشی از نســـق زارعانه مورث خود دانســـته که این ادعا با توجه به سند مذکور و استعلام از جهاد کشـــاورزی و اداره ثبت و نظریه کارشناسی صحت داشته و مصون از تعرض خواهان باقی مانده و ظاهراً قبل از اصلاحات ارضی وجود داشـــته اســـت و دارای اعیانی اســـت، لیکن سند وقف در سال ۱۳۴۶ صادر شده است، لازم است بررسی شود، میزان حصه خوانده از نســـق زراعی ادعایی که به نحو قهری مســـتقر گردیده، چه میزان است و چه قدر در تصرف دارد، در صـــورت احراز صحت مراتب یاد شـــده، لازم اســـت اداره خواهان معلوم کند به تکلیـــف قانونـــی مذکور در تبصره ۴ ماده واحده قانون ابطال اســـناد فـــروش رقبات آب و اراضی موقوفه عمل کرده یا خیر؟ لذا رســـیدگی ناقص اســـت، مستندا به بند ۵ ماده ۳۷۱ و ماده ۳۹۶ قانون آیین دادرســـی مدنی دادنامه فرجام‌خواسته نقض و طبق بندهای الف مواد ۴۰۱ و ۴۰۵ از قانون مرقوم رســـیدگی بعدی به دادگاه صادر کننده رای یا شـــعبه قائم مقام وی ارجاع می‌شود».

پس از اعاده پرونده، دادگاه تجدیدنظر اســتان وقت رسیدگی تعیین کرده و طرفین را به دادرســی دعوت و در تاریخ ۱۳۹۴/۰۹/۲۹ با حضور طرفین تشــکیل جلســه داده است. در این جلســه نماینده اداره اوقاف توضیح داده که با توجــه به وقف نامه مورخ ۱۳۳۹/۰۲/۲۴ ســفارت مادرید، موقوفه برای دارالایتام و درمانگاه و هزینه‌های آن وقف شــده و وقف عام بوده و متولی مادام الحیات، واقف، و بعد از وی پسرش محمود بوده است و بعدا می‌تواند، خود متولی تعیین کند؛ وی بعد از انقلاب دیگر حضور نیافته و هیچ اطلاعی از شخص اخیر الذکر نیست. لذا طبق ماده یک قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف، از باب نظارت اقدام شده است. قسمتی از ملک متنازع فیه فاقد اعیانی و مخروبه است، سند صلح ارائه شده توســط خوانده هم باطل شــده و زارعین می‌بایست مطابق مقررات به اداره اوقاف یا متولی مراجعه کنند و قرارداد اجاره منعقد کنند. اداره اوقاف تاکنون اظهارنامه‌ای در اجرای مقررات قانونی برای خوانده ارسال نکرده و پرونده آن را نشان نمی‌دهد. وکیل خوانده بیان داشته که اساساً در روستای لاشه وقف اجرا نشده است و اداره مزبور هیچ تصرفی در روستا نداشته است. دارالایتام و درمانگاه و غیره اساساً ساخته نشده است و تصرفی صورت نگرفته است. مورث موکلین صاحب نســق بوده و قانون اوقاف، حق مکتسب برای صاحب نسق شناخته اســت و می‌بایست ظرف سی روز از صاحب نســق برای تنظیم سند اجاره دعوت به عمل می‌آمد که چنین نشــده است و چون ۵۰ سال گذشته، حق اوقاف ساقط شده است. آنچه در اختیار موکل است، خانه گالی پوش بوده که به علت فرسایش فرو ریخته است، تصرف موکل غاصبانه نیست، درخواست رسیدگی و صدور حکم بر بطلان دعوا را دارد.

شــعبه نهــم دادگاه تجدیدنظر ســپس ختم رســیدگی را اعــلام و طی دادنامه شــماره ۹۴۰۹۹۷۱۳۱۴۲۰۱۲۵۱ مــورخ ۱۳۹۳/۰۹/۳۰ با اســتناد به اظهــارات صریح نماینده اداره اوقاف در جلســه دادرســی مبنی بر عدم رعایت تبصره ۴ ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات و... چنین نتیجه گرفته که دعوای خلع ید فرع بر انجام تکالیف مقرره قانونی در تبصره مزبور است که عمل نشده است، لذا ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته، قرار عدم استماع دعوا را صادر کرده است.

اداره اوقــاف از رای صادره فرجام‌خواهی کرده اســت. حاصــل اعتراضات فرجامی وی این اســت که علــت عدم ابلاغ اظهارنامه به فرجام‌خوانده ایــن بوده که متولی موقوفه حضور نداشته است و به علت عدم حضور وی اداره اوقاف دخالت نموده است و در زمان تصویب ماده واحده مورد اســتناد دادگاه، این اداره تصدی نداشته است، لذا اقدام به طرح دعوای خلع ید کرده است و محل هم فعلاً اراضی شالیزار و صیفی کاری نیست تا مشمول تبصره ۴ ماده واحده مورد استناد باشد و البته فرجام‌خوانده تاکنون برای تنظیم سند اجاره

و تادیه اجرت‌المثل اقدام نکرده و سند وی نیز باطل شده است، لذا دعوای خلع ید قابل استماع بوده است؛ درخواست نقض رای صادره را دارد. وکیل فرجام‌خوانده با تکرار مطالب سابق‌الذکر و اینکه موقوفه متولی دارد و به موضوع وقف عمل نشده، وقف محقق نگردیده است، با توجه به تبصره ۴ ماده واحده فوق الذکر باید اداره اوقاف به دارندگان نسق زراعی اخطار کتبی برای دعوت جهت تنظیم سند اجاره می‌کرد که نکرده است، چون صاحب نسق حق مکتسب دارد، بدون آن خلع ید وجاهت ندارد، درخواست تایید دادنامه را کرده است.

هیئت شعبه سوم دیوان عالی کشور پس از قرائت گزارش آقای غفار پور عضو ممیز و اوراق پرونده، مشاوره نموده و چنین رای داده است:

«با توجه به رسیدگی‌های معموله و سابقه ثبتی و نظریات کارشناسان بر استدلال و استنباط دادگاه از قضیه مطروحه اشکالی مترتب نیست، دادنامه صادره منطبق با محتویات پرونده و قوانین موضوعه است و اعتراضات فرجام‌خواه غیر موجه و مؤثر در مقام نیست، لذا ضمن رد فرجام‌خواهی مستندا به مواد ۳۷۰ و ۳۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی رای صادره نتیجه ابرام می‌شود.»

رئیس شعبه سوم دیوان عالی کشور	مستشار دیوان عالی کشور
حسن غفار پور	رسول شاملو

۲. بررسی رای صادره از شعبه سوم دیوان عالی کشور از دیدگاه آیینیک

از دیدگاه آیینیک رای مورد مطالعه از دو جهتِ امکان فرجام‌خواهی از آرای صادره از دادگاه تجدیدنظر در موضوع وقف و همچنین توجه به احراز سمت خواهان مورد توجه قرار دارد که به ترتیب در ذیل به آنها پرداخته می‌شود:

۲-۱) در فرضی که دعوا راجع به اصل وقف نبوده و فرع بر آن است -مانند موضوع این پرونده که خلع ید از موقوفه است- این تردید به وجود آمده که آیا رای دادگاه تجدیدنظر، فرجام‌پذیر است یا خیر. در این پرونده نیز نماینده اداره اوقاف در پاسخ به دادخواست فرجام‌خواهی ایراد کرده است که چون موضوع راجع به اصل وقف نیست، رای صادره از دادگاه تجدیدنظر قطعی است و قابلیت فرجام‌خواهی ندارد؛ اما شعبه سوم دیوان عالی کشور این ایراد را نپذیرفته است؛ گرچه به صراحت در مورد آن اظهارنظر نکرده است، اما ورود به موضوع و نقض رای فرجام‌خواسته نشان از مردود بودن این ایراد در نظر قضات محترم دیوان دارد.

این نتیجه را باید تایید کرد، زیرا مطابق بند الف ماده ۳۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی، احکام صادره از دادگاه تجدیدنظر استان در مواردی که راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر و وقف باشد، قابل فرجام‌خواهی است. از طرف دیگر مطابق تفسیری که به موجب رای وحدت رویه شماره ۶۶۶ مورخ ۱۳۸۳/۰۳/۱۹ هیات عمومی دیوان عالی کشور ارائه شده است، واژه «اصل» در ماده مرقوم تنها ناظر به نکاح و فسخ آن است و به سایر عناوین مصرح در آن ماده از جمله طلاق و وقف تسری ندارد.

۲-۲) موضوع دیگری که می‌تواند از دیدگاه آیینک مورد توجه قرار گیرد، توجه به سمت خواهان در طرح دعوا است؛ مطابق نظر و رای مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۳۱ شعبه سوم دیوان عالی کشور، دادگاه‌های تالی بررسی نکرده‌اند که موقوفه عام است یا خاص و آیا واقف راجع به تولیت تعیین تکلیف کرده است یا خیر و اگر در زمان طرح دعوا موقوفه دارای متولی بوده، اداره اوقاف با چه مجوزی اقدام به اقامه دعوا کرده است؛ این ایراد در رسیدگی دوباره در دادگاه تجدیدنظر استان مرتفع شده است، زیرا حسب اظهار نماینده اداره اوقاف، به موجب وقف‌نامه مورخ ۱۳۳۹/۰۲/۲۴ موقوفه برای موسسات دارالایتام و درمانگاه و هزینه‌های آن، وقف عام شده و واقف خود را تا پایان حیات به عنوان متولی تعیین کرده است، بعد از خود، پسرش را متولی قرار داده است و مطابق وقف‌نامه او نیز می‌تواند برای بعد از خود متولی تعیین کند، اما وی بعد از انقلاب حضور نیافته و هیچ اطلاعی از وی نیست، از این رو مطابق ماده ۱ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه، خواهان از باب نظارت در این موضوع اقدام کرده است.

۳. بررسی رای صادره از شعبه سوم دیوان عالی کشور از دیدگاه کنترل رعایت قانون حاکم بر موضوع

از دیدگاه حکمی و رعایت قانون حاکم بر موضوع نیز رای صادره مورد توجه قرار دارد. در مورد اراضی موقوفه که پیش از انقلاب به فروش رسیده یا به ملکیت اشخاص درآمده بود، ابتدا ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳/۰۱/۲۸ به تصویب رسید که ناظر به هر دو وقف عام و خاص بود، مطابق آن «از تاریخ تصویب این قانون کلیه موقوفاتی که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت درآمده باشد به وقفیت خود برمی‌گردد و اسناد مالکیت صادر شده، باطل و از درجه اعتبار ساقط است». در تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۲۵ ماده واحده دیگری با همان عنوان به تصویب رسید که تنها ناظر به موقوفات عام بود و مطابق تبصره ۶ آن، کلیه قوانین و مقررات مغایر با این ماده و تبصره‌های آن نسخ گردید؛ بنابراین در وضعیت قانونی کنونی، ماده واحده

مصوب سال ۱۳۷۱ بر موقوفات عام حاکم است و در مورد موقوفات خاص، قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳/۱/۲۸ مشروط بر اعمال تبصره ۴ قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۷۱/۱۱/۲۵ حکومت دارد (قانون تفسیر قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۷۱، مصوب ۱۳۹۱/۰۵/۱۱).

مطابق تبصره ۴ ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۷۱/۱۱/۲۵ «در کلیه موارد مذکور در تبصره‌های فوق در صورتی که متصرف و یا زارع صاحب نسق در مواعدی که به وسیله واحدهای اوقافی تعیین و کتباً به آنان ابلاغ می‌نماید، ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ رویت نامه اوقاف از تنظیم سند اجاره با موقوفه خودداری نمایند، سازمان می‌تواند موقوفه را به اشخاص داوطلب اجاره دهد. بدیهی است در این صورت متولی و اوقاف باید چنانچه متصرف و یا زارع صاحب نسق، حقوق مکتسبه داشته باشد، بهای آن را به متصرف و یا زارع صاحب نسق با نظر کارشناس پرداخت نمایند؛ در صورت بروز اختلاف فی‌مابین طرفین، موضوع به مراجع قضایی احاله و محاکم مکلفند این گونه موارد را خارج از نوبت رسیدگی و تعیین تکلیف نمایند.»

در این پرونده، از آنجا که اداره اوقاف به تکلیف مقرر در تبصره مرقوم مبنی بر ارسال نامه به متصرف عمل نکرده است، در نتیجه نمی‌تواند مدعی خلع ید متصرف از موقوفه شود، به همین علت دادگاه تجدیدنظر در رسیدگی دوم دعوای مطروحه را قابل استماع ندانسته و با نقض حکم خلع ید صادره از دادگاه نخستین، قرار عدم استماع دعوای نخستین را صادر کرده است.

بنابراین اگرچه به موجب قانون، کلیه موقوفاتی که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به ملکیت درآمده است به وقفیت خود برمی‌گردد و اسناد مالکیت صادر شده، باطل و از درجه اعتبار ساقط است، اما متصرف در اجاره و بهره‌مندی از منافع عین موقوفه بر دیگران اولویت دارد و بر همین اساس اداره اوقاف مکلف است، وی را جهت تنظیم سند اجاره نامه دعوت نماید، چنانچه وی ظرف مهلت ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ نامه اداره اوقاف از تنظیم سند اجاره خودداری کند، حق وی از بین می‌رود و در این صورت اداره اوقاف می‌تواند موقوفه را به اشخاص دیگر اجاره دهد و از متصرف خلع ید کند. به همین علت، فرجام‌خواهی اداره اوقاف نسبت به رای اخیر وارد تشخیص داده نشده و به موجب دادنامه مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۰۵ شعبه سوم دیوان عالی کشور رای فرجام‌خواسته ابرام شده است؛ نتیجه‌ای که منطبق با موازین قانونی بوده و باید آن را تایید کرد.

نتیجه‌گیری

در مورد فرجام‌پذیر بودن آرای صادره از دادگاه تجدیدنظر در موضوع وقف مطابق تفسیری که در رای وحدت رویه شماره ۶۶۶ مورخ ۱۳۸۳/۰۳/۱۹ هیات عمومی دیوان عالی کشور از بند الف ماده ۳۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته است، واژه «اصل» در آن ماده تنها ناظر به نکاح و فسخ آن است و به سایر عناوین مصرح در آن ماده از جمله طلاق و وقف تسری ندارد. بنابراین رای دادگاه تجدیدنظر در موضوع خلع ید از موقوفه فرجام‌پذیر است. در مورد رعایت قانون حاکم نیز با توجه به اینکه اداره اوقاف به تکلیف قانونی مقرر در تبصره ۴ ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۷۱/۱۱/۲۵ مبنی بر دعوت متصرف برای تنظیم اجاره نامه ظرف مهلت سی روز عمل نکرده است، بنابراین نمی‌تواند مدعی خلع ید وی از موقوفه شود؛ به همین علت، فرجام‌خواهی اداره اوقاف نسبت به قرار عدم استماع دعوای نخستین که توسط دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده در شعبه سوم دیوان عالی کشور ابرام شده است؛ نتیجه‌ای که منطبق با موازین قانونی بوده و باید آن را تایید کرد.

منابع

۱. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۳

۲. عابدیان، میرحسین، دیوان عالی کشور و نظارت بر حسن اجرای قوانین، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۶۳، شماره ۲۶، بهار ۱۳۷۸، صفحات ۴۶-۲۹

۳. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۸